



حقوق و تکالیف مالی بین زوجین

*حمید کاویانی فرد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۶

چکیده

از آنجا که حقوق ایران با تکیه بر نظام حقوقی اسلام و براساس کرامت انسانی طراحی شده است، قوانین و مقررات آن تا حد توان منطبق با ماهیت انسان است. به همین علت، حقوق و تکالیف انسانها و از جمله حقوق و تکالیف زوجین در حقوق ایران، بر اساس حقایق انسانی مقرر گردیده است.

در ازدواج دائم و موقت، حقوق و تکالیف زوجین دارای دو بخش مالی و غیر مالی بوده و زوجین به دلیل تفاوت‌های جنسیتی، از حقوق و تکالیف مالی متفاوتی برخوردار هستند. مهمترین حقوق و تکالیف مالی بین زوجین، عبارت است از: مهریه، نفقه، أجره‌المثل، حقوق وظیفه و مستمری و ارثیه.

از آنجا که «قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند...» (م.ق.آ.د.م)^۱، بنابراین بررسی حقوق و تکالیف مالی پنجگانه بین زوجین فوق الذکر و نحوه استخراج و استنباط احکام آنها از قوانین و مقررات حقوق ایران، خصوصا با توجه به تفاوت‌های آنها لازم و ضروری است.

در حالی که چهار حق مالی مهریه، نفقه، أجره‌المثل و حقوق وظیفه و مستمری به زوجه تعلق دارد، لیکن هر یک از زوجین با وفات دیگری از وی ارث می‌برد. علاوه براین، اغلب قوانین مربوط به حقوق و تکالیف مالی بین زوجین، جزء قواعد امری بوده و شرط بنایی یا تبانی در آنها راه ندارد. همچنین، به دلیل ابتنای فقهی قوانین ایران، مبانی فقهی آنها نیز در حد لازم مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مهریه، نفقه، أجره‌المثل، حقوق وظیفه و مستمری، ارثیه.

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. Email: Hamid.Kaviani.Fard@Gmail.Com نویسنده اصلی و مسئول مکاتبات.
^۱ قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.د.م).

مقدمه

حقوق ایران، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی ایران، متکی بر نظام حقوقی اسلام بوده و در قوانین و مقررات خود، کرامت انسانی زن و مرد را در نظر گرفته است. حقوق ایران بر اساس واقعیت و در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد، قوانین و مقررات آن دو را متفاوت وضع کرده است. حقوق و تکالیف مالی زوجین در قبال یکدیگر، از جمله این مقررات است و زوجین از حقوق و تکالیف متفاوتی برخوردار هستند که مهمترین آنها، پنج مقوله مهریه، نفقه، اجرةالمثل، حقوق وظیفه و مستمری، و اِرتیه می‌باشد.

در حقوق ایران «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی‌های مربوط باید بر... پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (ا.ق.ا. ۱۰۱).^۱ بدیهی است «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی... در احوال شخصیه... بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.» (ا.ق.ا. ۱۳۱). «... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده... از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کار بودن)... خارج شده و هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه... در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود» (مقدمه ق.ا.).

مباحث حقوقی حقوق و تکالیف مالی بین زوجین و تفاوت‌های آنها، هر چند در ضمن کتب حقوق خانواده و غیره مطرح شده است لیکن مقاله حاضر، مستندات حقوقی آنها را به صورت منسجم و مدوّن تحت عنوان «حقوق و تکالیف مالی بین زوجین»، مطرح کرده است. در مقاله حاضر تفاوت‌های حقوق مالی بین زوجین تحت عنوان پنج مقوله فوق‌الذکر در ازدواج دائم و نکاح منقطع مورد بررسی قرار گرفته است.

با وجود آنکه مقاله حاضر یک پژوهش موضوع محورا است لیکن در لابلای مباحث، پاسخ سؤالات بسیاری را در خصوص مباحث مذکور از مواد قانونی استخراج و استنباط کرده است که هر کدام در جای خود حایز اهمیت است.

علاوه بر این، مقاله حاضر با هدف تبیین حقوق و تکالیف مالی بین زوجین و تفاوت‌های آنها در عقد دائم و نکاح منقطع و نحوه استخراج و استنباط مسائل مختلف آنها از مواد قانونی مربوطه، به مبانی فقهی آنها نیز بعضاً توجه داشته است؛ چرا که بررسی تفاوت‌های حقوق مالی آنها بدون توجه به مبانی فقهی آنها امری دشوار است. هرچند چهار حق مالی مهریه، نفقه، اجرةالمثل و حقوق وظیفه و مستمری به زوجه تعلق دارد لیکن زوجین هر دو در داشتن حق ارث مشترک هستند و هر یک از زوجین با وفات دیگری از وی ارث می‌برد و اغلب قواعد آنها نیز امری است.

۱- مبانی حقوقی مهریه در نکاح دائم

مهریه اولین حق و تکلیف مالی بین زوجین است که زوجین را از حیث مالی از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ چرا که در نظام حقوقی ایران، این مرد است که با عقد ازدواج مکلف به دادن مهریه به زوجه می‌باشد.

۱-۱- تعریف مهریه

۱. اصل قانون اساسی (ا.ق.ا.).

در اصطلاح حقوقی، مهریه «مالی است که زوج برای نکاح به زوجه تملیک می‌نماید.»^۲ و به تعبیر دیگر «مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود.»^۳

از نظر فقهی نیز مهریه «مالی است که با وطی غیر زنا با زن و در غیر ملک یمین، و یا با عقد نکاح و یا از بین رفتن قهری بضع در برخی موارد، مانند رضاع و رجوع شهود، واجب می‌شود.

مهریه عناوین دیگری چون صداق، نحل، اجر، فریضه، عقر، صدقه، علیقه، حباء و طول نیز دارد»^۴.

۲-۱- شرایط مهریه

«هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد» (م ۱۰۷۸ ق.م). بنابراین هر آنچه که مال محسوب شده و شخص مسلمان بتواند مالک آن شود آن را می‌توان مهر قرار داد، اعم از اینکه عین باشد یا دین یا منفعت، لکن در اینکه عمل زوج برای زوجه یا برای ولی زوجه هم بتواند مهر قرار گیرد اختلاف است که مشهور جواز آن است.^۶

با اوصاف مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که مهریه باید دارای شرایط زیر باشد:

الف- مالیت داشته باشد: یعنی در بازار اقتصادی دارای ارزش معاوضه باشد، مانند زمین.

ب- قابل تملک باشد: بنابراین مشترکات عمومی و موقوفات و نیز مالی که متعلق حق شخص ثالث قرار گرفته و قابل تملک توسط زوجه نباشد نمی‌تواند به عنوان مهر قرار گیرد.

ج- منفعت عقلائی و مشروع داشته باشد و از حیث قانونی ممنوع نباشد؛ چرا که نکاح از جهت مهریه تا آنجا که ممکن است از قواعد معاوضه پیروی می‌کند و برابر قانون مدنی «مورد معامله باید مالیت داشته و دارای منفعت عقلایی مشروع باشد» (م ۲۱۵ ق.م).

د- معین و معلوم باشد: زیرا نکاح از باب مهریه تابع شرایط اساسی صحت معاملات موضوع ماده ۱۹۰ ق.م است که شرط سوم آن عبارت است از: «موضوع معین که مورد معامله باشد». علاوه بر این، «مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است» (م ۲۱۶ ق.م). در خصوص نکاح نیز «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد» (م ۱۰۷۹ ق.م).

ه- قدرت بر تسلیم آن باشد: با عنایت به وحدت ملاک ماده ۳۴۸ ق.م می‌توان دریافت که مالی که نه شوهر قدرت بر تسلیم آن را دارد و نه زن قدرت بر تسلیم آن را دارد نمی‌تواند به عنوان مهر قرار گیرد.^۷

۳-۱- اقسام مهریه:

الف- مهرالمسمی

«مهری را که ضمن عقد یا پس از آن به تراضی طرفین معین می‌شود در اصطلاح حقوق مهرالمسمی می‌نامند»^۸ و

۱. حسن، امامی، حقوق مدنی، ۳۷۸/۴.

۲. ناصر، کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۳۸/۱.

۱. «مال یجب بوطی غیر زنا منها و لا ملک یمین أو بعقد النکاح أو تفویت البضع قهرا علی بعض الوجوه، کرضاع و رجوع شهود»، جواهر، ۲/۳۱.

۲. قانون مدنی (ق.م).

۳. حدائق، ۴۱۸/۲۴.

۱. حسن، امامی، حقوق مدنی، ۳۷۹/۴-۳۸۱.

۲. ناصر، کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۳۹/۱.

«تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است (م ۱۰۸۰ ا.ق.م). بنابراین طرفین می‌توانند هر میزان مال که بخواهند مهر قرار دهند هر چند که مقدار آن بسیار ناچیز و یا بسیار زیاد باشد و «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید» (م ۱۰۸۲ ا.ق.م)، درعین حال «برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان اقساطی قرار داد» (م ۱۰۸۳ ا.ق.م).

با وجود این «هر گاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت‌های مالی است.^۹ چنانچه مهریه بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کما کان الزامی است» (م ۲۲۲ ق.ح.خ.)^{۱۰} به نحوی که «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند...» (تبصره م ۱۰۸۲ ا.ق.م).

ب- مهرالمثل

مهرالمثل مهری است که برای «تعیین (آن)...باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته می‌شود» (م ۱۰۹۱ ا.ق.م).

برابر قانون مدنی، زن در موارد زیر مستحق دریافت مهرالمثل است:

۱- «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده و یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود» (م ۱۰۸۷ ا.ق.م)، و «هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر...بعد از آن (نزدیکی، زن خود) را طلاق دهد، (زن) مستحق مهرالمثل خواهد بود» (م ۱۰۹۳ ا.ق.م).

از ظاهر این دو ماده چنین بر می‌آید که اگر در نکاح، مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده ولی بین آنها نزدیکی واقع شده است هر چند هنوز طلاق هم به وقوع نپیوسته است، زن مستحق مهرالمثل می‌شود و دیگر نمی‌توان بر مهر معین تراضی کرد.

۲- «در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است» (م ۱۰۹۹ ا.ق.م).

۳- «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد...زن مستحق مهرالمثل خواهد بود» (م ۱۱۰۰ ا.ق.م).

۴- در نکاح تفویض المهر «اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید» (م ۱۰۹۰ ا.ق.م).

ج- مهرالمتعنه

مهرالمتعنه مهری است که «هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعنه است...» (م ۱۰۹۳ ا.ق.م) و «برای تعیین مهرالمتعنه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه

۳. لازم به ذکر است که با نسخ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰، اکنون مشمول ماده ۳ تا قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۴/۷ خواهد بود.
۴. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ (ق.ح.خ.).

می‌شود» (م ۱۰۹۴ق.م).

د- مهر السنه

مهر السنه مقدار مهری است که پیامبر اکرم (ص) برای همسران و دختران خود قرار دادند. به همین خاطر مهریه حضرت فاطمه (س) نیز همین مقدار بوده است. و این مقدار، عبارت از پانصد درهم نقره مسکوک، معادل پنجاه دینار طلای مسکوک آن زمان بوده است. هر درهم برابر با هفت دهم مثقال شرعی بوده و هر مثقال شرعی نیز برابر با سه چهارم مثقال صیرفی است. و هر مثقال صیرفی نیز معادل $\frac{4}{6875}$ گرم است، بنا براین پانصد درهم، معادل $\frac{262}{5}$ مثقال صیرفی معادل $\frac{1230}{46875}$ گرم نقره می‌شود که با توجه به نوسانات بازار، قیمت آن به پول رایج متفاوت بوده و قیمت روز آن را می‌توان از بازار مربوطه به دست آورد.

قوانین ما در خصوص مهر السنه ساکت است، لکن از منظر فقهی مشهور فقهاء به استناد روایت صحیح، برای مهریه مقدار معینی قائل نیستند و تعیین مقدار مهر به میزان مهر السنه را مستحب و یا تجاوز از آن را مکروه می‌دانند. با وجود این برخی از فقهاء نظیر سید مرتضی، زائد بر مهر السنه را به استناد اجماع فقهاء ممنوع دانسته و در صورت تجاوز از آن، حکم به بازگرداندن آن به مقدار مهر السنه داده است. لکن مشهور فقهاء چنین اجماعی را ممنوع دانسته و روایت مربوط به آن را ضعیف شمرده‌اند.^{۱۱} با این وصف، دیگر مهر السنه قسمی از مهر المسمی محسوب نشده و وجوبا یا استحباباً، قسیم آن خواهد بود.

۴-۱- تنصیف مهر المسمی

در دو مورد مهریه زن نصف می‌شود:

۱- «هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند» (م ۱۰۹۲ق.م).

۲- «هر گاه عقد نکاح^{۱۲} قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنین^{۱۳} باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است» (م ۱۱۰۰ق.م).

۵-۱- عدم استحقاق مهر

در سه مورد نیز زن مستحق دریافت هیچ گونه مهری نمی‌باشد:

۱- «در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد کند» (م ۱۰۹۸ق.م).

۲- «...اگر (در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد) یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ گونه مهری نیست» (م ۱۰۸۸ق.م).

۳- «هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد...» (م ۱۱۰۰ق.م). هر چند با توجه به ذیل این ماده ظاهراً منظور نکاح با مهر المسمی است لکن از اطلاق آن می‌توان چنین استنباط کرد که در نکاح

۱. شرح لمعه، ۵۵۷.

۱. منظور نکاح با مهر المسمی است.

۲. «عنین بیماری‌ای است در مرد که قوه نشر آلت تناسلی مرد را تا حدی ضعیف می‌کند که مانع نزدیکی می‌شود»، جعفری لنگرودی،

محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ۴۷۷، ۳۸۱۶.

تفویض البضع نیز همین قانون حکم فرما است.

۶-۱- حق حبس

«نکاح دارای دو جنبه است، جنبه عمومی که عبارت از رابطه زوجیت می‌باشد و جنبه خصوصی که عبارت از مهر و وضعیت مالی نکاح است و نقشی را که مهر به این اعتبار بازی می‌نماید به وسیله قواعد معاوضه تنظیم می‌گردد.»^{۱۴} بنابراین «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد...» (م ۱۰۸۵ ق.م). با وجود این، «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در قبال شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم... (حق حبس) استفاده کند مع ذالک حقی که برای مطالبه دارد ساقط نخواهد شد» (م ۱۰۸۶ ق.م).

۷-۱- نکاح تفویض المهر

نکاح تفویض المهر نکاحی است که «اختیار تعیین مهر به عهده یکی از زوجین یا شخص ثالث واگذار شده است.»^{۱۵} بنابراین «ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالث داده شود، در این صورت شوهر یا شخص شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند» (م ۱۰۸۹ ق.م)، ولی «اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید» (م ۱۰۹۰ ق.م).

۸-۱- نکاح تفویض البضع

«نکاح تفویض البضع نکاحی است که در آن مهر ذکر نشده باشد و یا زوجین قرار داده باشند که بدون مهر واقع شود.»^{۱۶} بنابراین «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود» (م ۱۰۸۷ ق.م).

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد نکاح دائم دارای دو جنبه است، جنبه اصلی و عمومی که مقتضای ذات عقد بوده و عبارت از زوجیت است، و جنبه فرعی و خصوصی که جنبه مالی نکاح بوده و عبارت از مهر است. جنبه فرعی و خصوصی نکاح تا آنجا که لطمه به جنبه اصلی و عمومی وارد نکند از قواعد معاوضه پیروی می‌نماید. از ظاهر ماده فوق الذکر چنین بر می‌آید که قانون مدنی نیز از همین نظر پیروی کرده و نکاح بدون ذکر مهر و حتی نکاح به شرط عدم مهر را صحیح دانسته و مهر را مقتضای ذات عقد ندانسته است.

۲- مبانی حقوقی مهریه در نکاح منقطع

۱- لزوم ذکر مهر

«در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است» (م ۱۰۹۵ ق.م). هر چند ماهیت ازدواج دائم و موقت یکسان است لکن فرقه‌های اساسی نیز با یکدیگر دارند که پس از مدّت، مهمترین فرق آن دو، لزوم ذکر مهر در نکاح منقطع است به طوری که طبق ماده فوق الذکور، عدم ذکر آن موجب

۱. حسن، امامی، حقوق مدنی، ۳۹۴/۴.

۲. همان، ۴۲۲.

۳. حسن، امامی، حقوق مدنی، ۴۱۸/۴.

بطلان نکاح است در حالی که «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است...» (م.ا.ق. ۱۰۸۷).

با این اوصاف مهراولمه در ازدواج موقت راه نداشته و تنها به نکاح دائم تعلق دارند. لیکن حتی در نکاح منقطع «در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهراولمه است» (م.ا.ق. ۱۰۹۹)؛ چرا که به نظر نگارنده این ماده اطلاق دارد و شامل ازدواج موقت هم می‌شود.

اکنون مسئله این است که اگر طرفین با قصد ازدواج موقت از روی عمد یا سهو و یا فراموشی مهرا را ذکر نکنند آیا باز می‌توان آن را باطل دانست یا خیر؟ ظاهر ماده ۱۰۹۵ ا.ق.م مطلق بوده و همه را شامل می‌شود لکن به نظر نگارنده، طبق قاعده حقوقی «العقود تابعه للقصد» حداقل در صورت سهو یا فراموشی ذکر مهر، ازدواج موقت صحیح می‌باشد. همچنین است در صورتی که طرفین مهر را در ذهن خود داشته باشند لکن بنا به دلایلی آن را در عقد ذکر نکنند و یا آن را به بعد از عقد موکول کرده باشند.

مسئله دیگر آن است که اگر ازدواج دائم و موقت ماهیت یکسانی دارند و نکاح دارای دو جنبه اصلی زوجیت و فرعی مهریه است و به همین خاطر «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است...» (م.ا.ق. ۱۰۸۷) پس چرا «در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است» (م.ا.ق. ۱۰۹۵)؟ به نظر می‌رسد که قانون مدنی بر خلاف ازدواج دائم، نه تنها اصل مهر بلکه حتی ذکر آن را در نکاح منقطع رکن دانسته و آن را حداقل جزء مقتضای ذات عقد قرار داده است.

با وصف مذکور، به نظر نگارنده، دیگر نه تنها نکاح مفوضه المهر بلکه نکاح مفوضه البضع نیز از نظر قانون مدنی در ازدواج موقت راه ندارد.

۲-۲- عدم سقوط مهر

«در نکاح منقطع موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند» (م.ا.ق. ۱۰۹۶).

بر خلاف ماده ۱۰۹۵ ا.ق.م، از این ماده چنین بر می‌آید که قانون مدنی چندان هم که تصور می‌شد مهریه را رکن ازدواج موقت و مقتضای ذات عقد به حساب نیاورده است و در این خصوص آن را همانند ازدواج دائم دانسته است به همین منظور نه تنها موت زن بلکه عدم نزدیکی شوهر تا آخر مدت را موجب سقوط مهر ندانسته است. اطلاق ماده ۱۰۹۶ ا.ق.م، موت زن قبل از نزدیکی را نیز شامل می‌شود. همچنین از مفهوم موافق این ماده چنین بر می‌آید که موت مرد در اثنای مدت به طریق اولی موجب سقوط مهر نمی‌شود؛ چرا که «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی بخواهد در آن بنماید» (م.ا.ق. ۱۰۸۲).

۲-۳- تنصیف مهر

«در نکاح منقطع هر گاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد» (م.ا.ق. ۱۰۹۷).

روشن است که منظور، تمام مدت باقیمانده است؛ چرا که به محض انعقاد عقد شمارش معکوس زمان آغاز می‌گردد و دیگر عنوان تمام مدت بر آن صدق نمی‌کند هر چند در اینجا، مدت زمان عرفی ملاک است نه فلسفی. از مفهوم ماده مذکور چنین بر می‌آید که هر گاه شوهر پس از نزدیکی تمام مدت باقیمانده را ببخشد چیزی از

مهر کم نمی‌شود هر چند مدت باقیمانده بسیار زیاد باشد.
همچنین منظور از بذل مدت، هبه یا عقد معاوضی دیگر نیست که نیاز به اذن زن داشته باشد بلکه همانند طلاق در عقد دائم بوده و حکم ابرا یا اسقاط را دارد.

۳- مبانی حقوقی نفقه

دو مین حق و تکلیف مالی بین زوجین، نفقه است که همانند مهریه این مرد است که در نظام حقوقی ایران مکلف به دادن نفقه به زن خود می‌باشد.

۳-۱- تعریف نفقه

«نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج، به واسطه نقصان یا مرض» (م.۱۱۰۷.ق.م).
از ظاهر ماده مذکور نتایج ذیل به دست می‌آید:

- ۱- نفقه زوجیت اختصاص به زن دارد و مرد هرگز مستحق نفقه زوجیت نمی‌شود.
- ۲- نفقه اختصاص به موارد مذکور نداشته و میزان و موارد آن، متناسب با عرف زمان و مکان و وضعیت زن تغییر می‌کند. همچنین اگر زوجه چیزی از نفقه‌اش را پس انداز کند مالک آن خواهد بود.^{۱۷} با وجود این، در صورت نشوز زوج از دادن نفقه، «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند، در این صورت محکمه میزان نفقه را معین، و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد» (م.۱۱۱۱.ق.م). لیکن نسبت به نفقه آینده، محکمه تنها می‌تواند امر به معروف کند.
- ۳- نفقه قابل اسقاط، صلح و شرط نیست؛ چرا که ظاهراً این ماده جزء قواعد امری محسوب می‌شود، هر چند برخی از فقها اسقاط روزانه نفقه را صحیح و اسقاط آن را نسبت به همه زمان‌های آینده اظهر می‌دانند.^{۱۸} با وجود این، به نظر می‌آید که زن بتواند ذمه شوهر را نسبت به نفقه گذشته ابرا و یا آن را به شوهر خود هبه کند.

۳-۲- نفقه زن در عقد دائم و موقت

«در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است» (م.۱۱۰۶.ق.م). بنابراین به اجماع فقها^{۱۹} «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا اینکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد» (م.۱۱۱۳.ق.م)؛ چرا که در صورت بناء یا تبانی قبل از عقد و یا شرط صریح یا ضمن العقد «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند...» (م.۱۱۱۹.ق.م). لیکن به هر حال، این گونه نفقه در نکاح منقطع، ریشه قراردادی داشته و آثار ترک انفاق شرعی و قانونی، اعم از حقوقی و کیفری در عقد دائم را ندارد، و نشوز و عدم تمکین زن در آن، مسقط نفقه نبوده بلکه کم و کیف آن مطابق شرط خواهد بود.

۳-۳- محل سکونای زن

به موجب آیات شریف «عاشروهنّ بالمعروف» (با زنان بطور شایسته رفتار کنید) (۱۹/۴) و «أسکنوهنّ من حیث

۱. شرایع الإسلام، ۳۹۹/۲؛ جواهر، ۳۳۶/۳۱؛ تحریر الوسیله، ۳۱۵/۲؛ منهاج الصالحین، ۲۹۲/۲.

۱. وسیله النجاه، ۲۷۶/۲؛ منهاج الصالحین، ۲۹۲/۲.

۲. جواهر، ۳۰۳/۳۱.

سکتتم من وجدکم ولاتنصاروهن لتضیقوا علیهن، (هر جا که خودتان سکونت دارید و در توانائی شماست زنان را اسکان دهید و به آنان زیان نرسانید تا آنها را در تنگنا قرار دهید) (۶/۱۵)، زن حق داشتن مسکن مستقل و متناسب با وضعیت خود و جدا از خویشان مرد را دارد. همچنین در صورت تعدد زوجات، هر یک از آنها حق داشتن مسکن مستقل از سایر زوجات را دارد.^{۲۰}

با وجود این، اختیار تعیین مسکن با شوهر است و «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شود» (م ۱۱۱۴ق.م) که مطابق حدیث شریف «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد. ولی «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود» (م ۱۱۱۵ق.م). از ظاهر این ماده که مستند به قاعده لاضرر می‌باشد چنین برمی‌آید که هنگام ضرر، زن می‌تواند بدون اذن دادگاه از منزل خارج شود، لیکن مفاد قاعده نفی ضرر که از قواعد ثانوی محسوب می‌شود محدود به رفع یا دفع ضرر بوده و در خارج از آن محدود، اختیار تعیین مسکن همچنان با مرد است. علاوه بر این، اصل، بر عدم ضرر بوده و زن برای استحقاق نفقه در مسکن علیحده، می‌بایست مظنه ضرر را در دادگاه ثابت نماید.

۴-۳- عدم اشتراط استطاعت مالی مرد و تمکن مالی زن در نفقه

از اطلاق ماده «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج، به واسطه نقصان یا مرض» (م ۱۱۰۷ق.م) چنین بر می‌آید که نفقه زن، مشروط به داشتن استطاعت مالی مرد و یا عدم تمکن مالی زن نمی‌باشد. بنابراین هرچند مرد معسر بوده و یا زن موسر باشد در هر صورت نفقه زن بر عهده شوهر خواهد بود. همچنین برابر ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده، «در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که بر عهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید».

۴-۳-۵- طلب ممتاز بودن نفقه زن

اگر مرد در گذشته نیز نفقه زن خود را نپرداخته باشد بر ذمه شوهر باقی خواهد ماند^{۲۱} و «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود...» (م ۱۲۰۶ق.م. مصوب ۱۳۱۴)؛ چرا که بر خلاف حیوانات، انفاق زوجه توسط زوج جزئی از ماهیت انسانی بوده و از لوازم تأسیس خانواده است و از باب احسان به زوجه نمی‌باشد.^{۲۲}

ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴ و ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲ نیز ترتیب تقدم بستانکاران بدون وثیقه را بر پنج طبقه تقسیم کرده و نفقه زن را جزء طبقه چهارم

۱. جواهر، ۳۹۳/۳۱؛ قواعد الأحكام، ۱۰۸/۳؛ جامع الشتات، ۴۷۸.

۱. جواهر، ۳۱، ۳۶۵.

۲. قلائد الدرر، ۲۹۰.

قرار داده و بر سایر بستانکاران مقدم کرده است.

۶-۳- تمکین زن شرط وجوب نفقه

نفقه زن مشروط به تمکین وی می‌باشد و «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود» (م ۱۰۸/ق.م). ظاهر این ماده مطلق بوده و شامل هم تمکین خاص می‌شود و هم تمکین عام. بنابراین صرف تمکین خاص موجب استحقاق نفقه نخواهد بود. با وجود این، اگر شوهر با اکراه از زن خود تمکین گرفته و مواجهه صورت گیرد، باید نفقه زن خود را بپردازد.^{۲۳}

از مفهوم مخالف ماده مذکور معلوم می‌شود که عدم تمکین زن در صورت داشتن عذر مشروع، از قبیل: حال حیض، نفاس و احرام، روزه و اعتکاف واجب، ایلاء وظهار قبل از تکفیر، مرض مانع آمیزش، زمان ضیق وقت نماز و مانند اینها، نشوز محسوب نشده و مسقط حق نفقه نمی‌باشند.^{۲۴} همچنین عزلت زن شوهردار بخاطر عده و طی به شبهه، سفر زن با اذن زوج و ممانعت زن از وطی در دبر، نشوز به حساب نمی‌آیند لیکن عزل زن و ممانعت از ریزش منی در رحم، نشوز به حساب می‌آید.^{۲۵}

علاوه بر این، «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود» (م ۱۰۸۵/ق.م).

از ظاهر ماده مزبور چنین برمی‌آید که فقط عدم تسلیم مهر می‌تواند مجوز امتناع زن از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد باشد. بنابراین وجوب تمکین زن مطلق بوده و مشروط به پرداخت نفقه نمی‌باشد لیکن بدیهی است تا زمانی که مقدمات وجوب تمکین زن از جمله تهیه مسکن از ناحیه شوهر فراهم نشود تکلیف وجوب تمکین زن عملی نشده و از زن رفع تکلیف خواهد شد. با وجود این، چنانکه در بالا اشاره شد اگر شوهر بدون پرداخت نفقه و از جمله تهیه مسکن، در هر جایی هر چند در اماکن عمومی با اکراه از زن خود تمکین گرفته و مواجهه صورت گیرد، باید نفقه زن خود را بپردازد.

۷-۳- زمان شروع وجوب نفقه

«همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود» (م ۱۰۲/ق.م). بنابراین، وجوب نفقه زن بر عهده شوهر که از جمله حقوق زن و تکالیف مرد محسوب می‌شود از همان لحظه انعقاد عقد آغاز می‌گردد؛ چرا که «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود» (م ۱۰۸۵/ق.م).

از مجموع دو ماده فوق الذکر چنین برمی‌آید که در مدت زمان بین وقوع عقد و زفاف، نفقه زوجه بر زوج واجب است. رویه قضایی غالب نیز همین است هر چند بر اساس فتاوی‌ای برخی از فقهای برخی از دادگاه‌ها نفقه را در فاصله زمانی مذکور بر زوج لازم نمی‌دانند.^{۲۶}

۳. حدائق، ۲۷۴/۲۵.

۱. قواعد، ۱۷۵؛ جامع الشتات، ۴۲۸.

۲. عروه، ۵۵۴.

۱. دادنامه شماره ۱۰۰۰-۱۳۸۴/۹/۲۹-شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان قم.

۸-۳- ضمانت اجرای حقوقی و کیفری عدم پرداخت نفقه

در صورت تمکین زن، وجوب نفقه زن بر عهده شوهر از حیث استطاعت مالی مرد، دارای ضمانت اجرایی حقوقی مطلق بوده و «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد» (م ۱۱۱۱ق.م)، و «اگر اجرای حکم مذکور در ماده قبل [م ۱۱۱۱] ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد» (م ۱۱۲ق.م)، که می‌گوید: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه» (م ۱۱۲۹ق.م).

لکن ضمانت اجرای کیفری نفقه مقید به استطاعت مالی مرد است و «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد... به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای آن موقوف می‌شود. تبصره: امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است... مشمول مقررات این ماده است» (م ۵۳ق.ح.خ)^{۲۷}

بنابراین «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود» (م ۱۰۸۵ق.م)، و در صورت استطاعت مالی شوهر و امتناع وی از پرداخت نفقه، با شکایت زن، شوهر محکوم به مجازات مقرر در ماده ۵۳ ق.ح.خ فوق الذکر خواهد شد. همچنین، «... با توجه به اینکه مطالبه نفقه زوجه از حقوق الناس می‌باشد لذا تا زمانی که گذشت زوجه از تعقیب شکایت جزایی احراز نشود دعوای کیفری قابل رسیدگی خواهد بود...»^{۲۸}

علاوه بر این، زن می‌تواند ترک انفاق را شرط تحقق طلاق در عقد دائم و یا بذل یا انقضای مدت در نکاح منقطع قرار دهد؛ چرا که «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر... ترک انفاق نماید... زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی، خود را مطلقه سازد» (م ۱۱۱۹ق.م).

۹-۳- نفقه زن مطلقه و یا نکاح فسخ شده

از آنجا که از نظر قانونگذار، مطلقه رجعیه در حکم زوجه است بنابراین «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد...» (م ۱۱۰۹ق.م).

۲. به نظر می‌آید این تبصره، رأی وحدت رویه زیر را نسخ ضمنی کرده است:

«گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده، در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتنع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود لکن مقررات این ماده صرفاً به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است و از نقطه نظر جزائی بالحاظ مدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مجلس شورای اسلامی [م ۵۳ ق.ح.خ.مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱] که بموجب آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تأدیه نفقه زن به تمکین زن منوط شده است و با اوصاف امتناع زوجه از تمکین و لو به اعتدال استفاده از اختیارات حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، حکم به مجازات شوهر نخواهد شد...» (رأی وحدت رویه، ۶۳۳-۸۷/۲/۱۴).

۳. رأی شماره ۵۲۵-۱۳۶۸/۱/۲۹.

از مفهوم مخالف ماده مزبور چنین برمی آید که عده نکاح منقطع عده بائن بوده و عده وطی به شبهه نیز در حکم عده بائن است. بنابراین در هیچ یک از این دو نوع عده، نفقه وجود ندارد.

۱۰-۳- نفقه زن حامله پس از فسخ نکاح و یا در ایام عده طلاق بائن

«...اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت» (م ۱۱۰۹ ق.م).

مسئله‌ای که از دیرباز در این زمینه مطرح بوده، آن است که متعهد له نفقه در ایام عده، حمل است یا حامل؟ این مسئله صرفاً یک بحث علمی نبوده بلکه ثمره عملی نیز دارد. مثلاً اگر متعهد له حمل باشد نفقه مطلقه رجعیه حامله ناشزه، می‌بایست در ایام حمل نیز داده شود؛ چرا که نفقه مال حمل است که از طریق مادر به او می‌رسد. بنابراین با فرض فوت پدر حمل، تعهد وی نسبت به پرداخت نفقه فرزندش ساقط شده و باید از مال خود طفل صرف نفقه خودش شود.^{۲۹}

از باب قاعده «تعلیق حکم بر وصف مشعر بر علیت است»، که قانونگذار در ماده فوق الذکر، مطابق با نظر شیخ طوسی و پیروانش،^{۳۰} و بر خلاف نظر مشهور فقها،^{۳۱} در این موارد، نفقه را از آن حمل دانسته است؛ چرا که با قطع زوجیت دیگر دلیلی وجود ندارد که زوج همچنان مکلف به پرداخت نفقه به زوجه سابق خود باشد بنابراین، از این به بعد آنچه زوج را موظف به ادامه پرداخت نفقه می‌کند وجود فرزند مشترک یا همان حمل است و چون حمل وجود مستقلی از مادر ندارد، به ناچار پرداخت نفقه حمل از طریق مادر صورت می‌پذیرد.^{۳۲}

با پذیرش این استدلال، دیگر در این زمینه فرقی بین عقد دائم و نکاح منقطع که در آن ذاتاً نفقه زوجیت نیست، وجود نخواهد داشت.^{۳۳}

۱۱-۳- نفقه زن در ایام عده وفات

«در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می‌گردد» (م ۱۱۱۰ ق.م).

ماده فوق الذکر قبل از اصلاحات ۱۳۸۱/۸/۱۹، مطابق با نظر اکثر فقها^{۳۴} بوده و قانون مدنی مقرر کرده بود که «در عده وفات زن حق نفقه ندارد» (م ۱۱۱۰ ق.م سابق). به نظر می‌آید چرخش صدو هشتاد درجه‌ای قانونگذار در این ماده که خوشبختانه ریشه فقهی نیز دارد ناشی از مصلحت سنجی و درک واقعیات موجود جامعه بوده است.

همچنین از اطلاق ماده فوق الذکر چنین برمی‌آید که در این خصوص فرقی بین حامل و غیر حامل وجود ندارد همچنانکه این ماده، قبل از اصلاحات نیز مطلق بوده است؛ چرا که اختلاف در بحث پیشین در مورد عده طلاق یا فسخ نکاح بود که ارتباطی به عده وفات ندارد. به همین منظور به نظر می‌رسد که قانونگذار در اینجا علماً از عبارت «مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقارب» بجای کلمه «نفقه» استفاده کرده است که بار حقوقی خاص خود

۱. حدائق، ۱۰۸/۲۵.

۲. مبسوط، ۲۸/۶؛ حدائق، ۱۰۸/۲۵.

۳. جواهر، ۳۲۱/۳۱؛ مسالک، ۴۵۱/۸؛ عروه، ۱۷۸/۶ م.

۱. محمدجعفر، جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ۱۷۸.

۲. جامع الشتات، ۴۸۲، حدائق، ۱۰۸/۲۵.

۳. شرایع، ۴۱/۳؛ قواعد الأحكام ۱۰۹/۳؛ تحریر الوسیله، ۳۱۵/۳.

۴- مبانی حقوقی اجرة المثل و نحله در آیام زوجیت

سومین حق و تکلیف مالی بین زوجین، تعلق اجرة المثل و نحله به زن می‌باشد که مرد در شرایط خاص موظف به پرداخت آن به همسر خویش است.

برابر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده «دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف... اجرة المثل ایام زوجیت طرفین [را] مطابق تبصره (۳۳۶) قانون مدنی تعیین می‌کند».

تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی در این خصوص می‌گوید: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعا به عهده وی نبوده و عرفا برای آن کار اجرة المثل باشد به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود دادگاه اجرة المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

برابر بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نیز «در غیر مورد بند «الف»^{۳۵} با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید».

هر چند تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی در راستای کمک هر چه بیشتر به احقاق حقوق مالی زوجه تصویب شده است، لیکن این تبصره، خود دارای اشکالاتی است و بعضا کار احقاق حق زن را با دشواری مواجه می‌کند، از جمله اینکه:

۱- تبصره فوق الذکر، ظهور در عدم تبرع دارد، در حالی که اصل بر عدم تبرع است، به همین دلیل ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده می‌گوید: «در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که بر عهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید». بنابراین با توجه به اینکه تاریخ تصویب قانون حمایت خانواده مؤخر از تاریخ تصویب تبصره مذکور بوده و آخرین اراده قانونگذار را نشان می‌دهد به نظر می‌آید که در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی مذکور نیز می‌بایست بر خلاف ظاهر و مطابق با اصل عدم تبرع رفتار کرد.

علاوه بر این، معمولا زنان در ایام زناشویی کارهایی را که شرعا بر عهده آنان نیست را با قصد اجرت گرفتن از شوهر انجام نمی‌دهند. همچنین زنان غالبا اینگونه کارها را به شکل دستوری انجام نمی‌دهند و اصل نیز بر عدم دستور است. بنابراین، اثبات خلاف این دو اصل بر دوش زن سنگینی می‌کند، هر چند امارات قضایی و ظاهر حال در صورت وجود داشتن، می‌تواند مسئله را برعکس کرده و اثبات خلاف آن را بر عهده شوهر قرار دهد.

۲- قانونگذار، کارهایی را که شرعا بر عهده زوجه بوده احصا نکرده است تا معلوم شود کارهایی را که شرعا بر عهده او نبوده کدام است هر چند در فقه مباحث آن مطرح شده است. لیکن به دلیل وجود اختلاف در فقه، اصولا قانونگذار نباید در مقام بیان، مطلب را مبهم گذاشته و بیان آن را به فقه واگذار کند.

۱. «الف - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعا به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرة المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

۵- مبانی حقوقی حقوق وظیفه و مستمری

چهارمین حق و تکلیف مالی بین زوجین، حقوق وظیفه و مستمری زوجه دائم است. «میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی... و نحوه تقسیم آنها در تمام صندوق‌های بازنشستگی، اعم از کشوری، لشگری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های خاص به ترتیب زیر است:

۱- زوجه دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می‌گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است. تبصره - اگر متوفی چند زوجه دائم داشته باشد حقوق وظیفه و مستمری به تساوی بین آنان و سایر وراثت قانونی تقسیم می‌شود.

۲- دریافت حقوق بازنشستگی یا از کار افتادگی، مستمری از کار افتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجه متوفی، مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست... .

۴- حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم... کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مطابق ماده (۸۷) قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده (۸۶) همان قانون و اصلاحیه‌های بعدی آن، تقسیم و پرداخت می‌گردد.

تبصره - مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجراء شدن این قانون فوت شده اند نیز لازم الاجرا است» (م ۴۸ ق. ح. خ).

از ظاهر ماده قانونی مزبور که به تنهایی فصل ششم قانون حمایت خانواده را به خود اختصاص داده است چنین برمی‌آید که یک قانون امری است. بنابراین اولاً- حقوق وظیفه و مستمری اختصاص به ازدواج دائم داشته و ثانیاً- همانند سه حق مالی پیشین، این تنها زوجه است که می‌تواند از آن بهرمنند شود و زوج حقوق وظیفه و مستمری ندارد. با این اوصاف طرفین نکاح منقطع هرگز نمی‌توانند با شرط بنائی یا تبانی و یا شرط ضمن عقد برای زوجه موقت حقوق وظیفه و مستمری قرار دهند.

۶- مبانی حقوقی ارث زوجین

پنجمین حق مالی بین زوجین، ارث آنها می‌باشد، لکن بر خلاف چهار تفاوت قبلی که در آنها فقط مرد مکلف به دادن آنها به زن خود بود، در باب ارث که مربوط به بعد از مرگ می‌باشد زوجین هر دو از یکدیگر ارث می‌برند هر چند میزان سهم الارث آن دو با یکدیگر متفاوت است. علاوه بر این، اغلب قواعد مربوط به ارث جزء قواعد امری بوده و توافق بر خلاف آن، ممکن نیست.

۱- ۶- اختصاص ارث به ازدواج دائم

از مفهوم مخالف ماده «زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند» (م ۹۴۰ ق. م) معلوم می‌شود که توارث بین زوجین از یکدیگر اختصاص به ازدواج دائم داشته و در نکاح منقطع ارث راه ندارد و شرط توارث نیز در نکاح منقطع به دلیل تعارض با قواعد امری باطل است^{۳۶}؛ چرا که تعهد علیه وارث به

۱. حسن، امامی، حقوق مدنی، ۲۶۱/۳.

حساب آمده و هیچ کس نمی‌تواند علیه دیگری شرط کند،^{۳۷} هر چند طبق مفهوم مخالف ماده «وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر با اجازه وراثت و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است» (م ۸۴۳ق.م) زوجین می‌توانند تا ثلث اموال خود را به طور مطلق و یا حتی زیاده بر ثلث اموال خود را مشروط به اجازه ورثه، به نفع یکدیگر وصیت نمایند، لیکن بدیهی است که این مطلب از باب وصیت محسوب شده و از مقوله ارث خارج است.

با وجود این، عده‌ای از فقها برآنند که شرط توارث بین زوجین در نکاح منقطع نیز لازم الوفا بوده و از مصادیق قاعده «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد.^{۳۸}

۲-۶- ارث در آیام طلاق رجعی و بائن

«اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هر یک از آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد، لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند» (م ۹۴۳ق.م).

۳-۶- ارث زن مطلقه در حال مرض شوهر

«اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه او ارث می‌برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد» (م ۹۴۴ق.م).

۴-۶- ارث زنی که مرد در حال مرض با او ازدواج می‌کند

«اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی‌برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می‌برد» (م ۹۴۵ق.م).

۵-۶- سهم الارث هر یک از زوجین

«در تمام صور مذکوره در این مبحث (سهم الارث طبقه اول)، هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می‌برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد و اولاد اولاد نداشته باشد، و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه، در صورتی که میت اولاد و اولاد اولاد داشته باشد...» (م ۹۱۳ق.م).

«در تمام موارد مذکور در این مبحث (سهم الارث طبقه دوم)، هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه...» (م ۹۲۷ق.م)

«در تمام موارد مزبوره در این مبحث (سهم الارث طبقه سوم)، هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه...» (م ۹۳۸ق.م).

۶-۶- سهم الارث زوجات متعدد

«در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنها بالسویه تقسیم می‌شود» (م ۹۴۲ق.م).

۲. شرایع، ۳۵۶/۲؛ قواعد الأحکام، ۵۳/۳.

۳. ریاض المسائل، ۲۹۷/۱۰؛ شرح لمعه، ۵۴۸؛ شرایع، ۳۵۶/۲.

۶-۷- سهم الارث زوجین در صورت نبودن هیچ وارث دیگر

«در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد ولیکن زن فقط نصیب خود را...» (م ۹۴۹ق.م).

۶-۸- اموالی که زوجین از آنها ارث می‌برند

«زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج، یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد. در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد.

تبصره: مفاد این ماده در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن^{۳۹} فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجراست»^{۴۰} (م ۹۴۶ق.م).

نتیجه گیری

حقوق و تکالیف زوجین دارای دو بخش مالی و غیر مالی است که در حقوق ایران بخش مالی آن مورد توجه خاص قرار گرفته است. مهمترین حقوق مالی زوجین مربوط به پنج مقوله مهریه، نفقه، اجرة المثل، حقوق وظیفه و مستمری و ارثیه می‌باشد. و زوجین با توجه به تفاوت‌های جنسیتی، از حقوق مالی مختلفی برخوردار هستند.

مهریه اولین حق و تکلیف مالی بین زوجین است که: اولاً- این تنها مرد است که ملزم به پرداخت مهریه به زن خود می‌باشد. ثانیاً- در نظام حقوقی ایران، هر چند ازدواج دائم، بدون مهر باطل نیست لیکن زن دارای انواع مهریه (مهرالمسمی، مهرالمثل، مهرالمتعّه، و مهرالسنه) می‌باشد و اغلب زن در هیچ موردی بدون مهریه نمی‌باشد. لیکن در نکاح منقطع، مهریه جزء ارکان عقد بوده و نکاح بدون آن اساساً باطل است، به همین جهت نکاح مفوضه المهر و نیز نکاح مفوضه البضع در آن راه ندارد، هر چند که جنبه اصلی و عمومی نکاح که مقتضای ذات عقد است جنبه انسانی داشته و مهریه در آن جنبه فرعی و خصوصی دارد.

نفقه دومین حق و تکلیف مالی بین زوجین است که باز همانند مهریه با توجه به شناخت صحیح و کامل نظام حقوقی اسلام از ماهیت زن، در ازدواج دائم اولاً- این مرد است که به محض انعقاد عقد نکاح باید به همسر خود نفقه متناسب را بپردازد. ثانیاً- در ازدواج دائم نفقه قابل اسقاط، صلح و شرط نبوده و حتی جزء طلب‌های ممتاز به حساب می‌آید. ثالثاً- وجوب نفقه مشروط به استطاعت مالی مرد و یا عدم تمکن مالی زن نمی‌باشد، هر چند مشروط به تمکین زن می‌باشد. رابعاً- استنکاف شوهر از دادن نفقه دارای ضمانت اجرای حقوقی و کیفری است هر چند ضمانت اجرای کیفری آن منوط به استطاعت مالی مرد و تمکین زن است. خامساً- زن در زمان عده وفات و عده طلاق رجعی و نیز زن حامله در طلاق بائن و فسخ نکاح دارای نفقه است

اجرة المثل و نحلّه سومین حق و تکلیف مالی بین زوجین است که هر چند در حقوق ایران پیش از این نیز زن می‌توانست به استناد مواد عمومی قانون مدنی، قانون مسؤلیت مدنی و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ که مبتنی بر قاعده نفی ضرر و تسبیب است، اجرة المثل و حق الزحمه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده و به

۱. یعنی قبل از تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۶ که ماده ۹۴۶ق.م اصلاح شده است.

۲. این تبصره در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۲۶ به ماده ۹۴۶ إلحاق شده است.

دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است از مرد بستاند لیکن خوشبختانه قانونگذار در بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده مزبور نخله، و در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱، به شکل مستقلاً أجره المثل را مورد توجه قرار داده است.

حقوق وظیفه و مستمری چهارمین حق و تکلیف مالی بین زوجین است که به دلیل آمره بودن قانون مربوط به آن: اولاً- حقوق وظیفه و مستمری اختصاص به ازدواج دائم دارد. ثانیاً- همانند سه حق مالی پیشین، این تنها زوجه است که می‌تواند از آن بهرمنند شود و زوج حقوق وظیفه و مستمری ندارد. با این اوصاف طرفین نکاح منقطع هرگز نمی‌توانند با شرط بنائی یا تبائی و یا شرط ضمن عقد برای زوجه موقت حقوق وظیفه و مستمری قرار دهند.

ارثیه پنجمین حق مالی بین زوجین است که بر خلاف چهار تفاوت مالی پیشین، اختصاص به زن نداشته بلکه هر یک از زوجین که بمیرد دیگری از او ارث می‌برد لیکن میزان سهم الارث آن دو از یکدیگر متفاوت است. نکته حائز اهمیت در باب ارث این است که اغلب قواعد آن جزء قواعد امری بوده و توافق طرفین بر خلاف آن باطل است و هر گونه دخل و تصرف در آن ممنوع است.

خوشبختانه، باب ارث نظام حقوقی ایران، کاملاً بر اساس نظام حقوقی اسلام تنظیم شده و حقوق هر یک از زوجین بطور دقیق بیان شده است؛ چرا که عقل بشر بدون استمداد از وحی الهی، هرگز قادر به تشریح صحیح و کامل احکام و ملاکات آنها، از جمله سهم الارث زوجین، نمی‌باشد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اصفهانی، ابوالحسن، ۱۳۹۳ق، وسیله النجاه، ج ۳، چ ۱، قم، مهراستوار.
۳. امامی، حسن، ۱۳۷۳ش، حقوق مدنی، ج ۴، چ ۱، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
۴. اول، شهید (عاملی، محمد)، [بی تا]، القواعد و الفوائد، قم، منشورات مکتبه المفید.
۵. بحرانی، یوسف، ۱۴۰۸ق، الحدائق الناظره، ج ۲۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. ثانی، شهید، (عاملی، زین الدین)، ۱۳۸۵ش، الروضة البهیة فی شرح المعه الدمشقیة، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۷. -----، ۱۴۱۶ق، مسالک الافهام، ج ۱، ج ۸، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۸. حکیم، محسن، ۱۴۰۰ق، منهاج الصالحین، ج ۲، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۹. حلّی، جعفر، ۱۴۱۵ق، شرائع الاسلام، ج ۲، چ ۱، تهران، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۰. حلّی، علامه، ۱۴۱۹ق، قواعد الأحکام، ج ۳، چ ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۶ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۲. -----، ۱۳۷۶ش، حقوق خانواده، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۳. خمینی، روح الله، ۱۴۰۱ق، تحریر الوسیله، ج ۲، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۴. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۹۳ق، منهاج الصالحین، ج ۲، چ ۲، تهران، نشرمدینه العلم.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۹۵۹م، الأشباه و النظائر، قاهره، مطبعة الباب الحلبي.
۱۶. طاهری، حبیب الله، [بی تا]، حقوق مدنی، ج ۳، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. طباطبائی، علی، ۱۴۲۲ق، ریاض المسائل، ج ۱۰، چ ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۸. طباطبائی یزدی، ۱۳۶۶ش، محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۲، چ ۳، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۱۹. طوسی، شیخ، ۱۳۷۸ق، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، چ ۴، تهران، المکتبه المرتضویة.
۲۰. فخرالمحققین، ۱۳۸۹ق، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج ۳، چ ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ش.
۲۲. قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲۳. قانون امور حسبی، مصوب ۱۳۱۹/۴/۲ش.
۲۴. قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴ش.
۲۵. قانون حمایت خانواده، مصوب، ۱۳۹۱/۱۲/۱.
۲۶. قانون مدنی، تدوین جهانگیر منصور، ۱۳۸۸ش، تهران، نشر دیدار.
۲۷. قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۷۱ش، جامع الشتات، چ ۱، تهران، مؤسسه کیهان.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸ش، حقوق خانواده، ج ۱، چ ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸ش، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چ ۳، تهران، نشر دادگستر.
۳۰. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۷ش، بررسی فقهی حقوق خانواده، چ ۱۵، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

۳۱. مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور(حقوقی)، تدوین فرج اله قربانی، ۱۳۸۶ش، تهران، انتشارات فردوسی.

۳۲. مجموعه قوانین ومقررات ازدواج و طلاق، تدوین جهانگیر منصور، ۱۳۸۸ش، تهران، نشر دیدار.

۳۳. نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، [بی تا]، ج ۳۱، چ ۷، بیروت.